خبر

بیانیه روابط عمومی دفتر رهبر انقلاب
در واکنش به ادعای مطرح‌شده اخیر

## حفظ اتحاد مقدس و حفظ حرمت مسؤولان

روابط عمومی دفتر رهبر انقلاب اسلامی در اطلاعیه‌ای تاکید کرد: مرجع رسمی انتشار پیام‌ها، اخبار و مطالب مرتبط با حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی‌خامنه‌ای، دفتر معظم‌له و دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب است و هرگونه مطلبی خارج از این چارچوب، فاقد سندیت و صحت است.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، متن اطلاعیه به این شرح است:

**بسم الله الرحمن الرحیم**

با گرامیداشت اربعین حسینی و ادای احترام به روح بلند رهبر شهید انقلاب اسلامی، به اطلاع مردم شریف و مبعوث ایران می‌رساند در روزهای اخیر برخی نقل قول‌ها از رهبر معظم انقلاب اسلامی در فضای مجازی منتشر شده که متاسفانه زمینه‌ساز تشویش اذهان عمومی و ایجاد انشقاق و اختلاف در جامعه است.

بر همین اساس برخی نکات را درباره اخبار و مطالب مربوط به معظم‌له بیان می‌دارد:

مرجع رسمی انتشار پیام‌ها، اخبار و مطالب مرتبط با حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی‌خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبر انقلاب یا پایگاه حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب است و هرگونه مطلبی که خارج از این چارچوب منتشر شود، فاقد سندیت و صحت است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام‌های‌شان از جمله در پیام اخیر، بر حفظ اتحاد مقدس و حفظ حرمت مسؤولان دلسوز و خدمتگزاران نظام اسلامی بویژه دولت محترم تاکید داشته‌اند. مطالبی که بر خلاف توصیه‌های موکد ایشان، موجب انشقاق و دودستگی در جامعه و زمینه‌ساز نسبت‌های نادرست به مسؤولان محترم می‌شود، در جهت اهداف بدخواهان و دشمنان قسم‌خورده ملت ایران است. بر همین اساس مطلب منتشرشده در فضای مجازی که در آن فردی ادعایی را درباره واکنش رهبر انقلاب اسلامی به نامه رئیس‌جمهور محترم مطرح کرده، از اساس کذب و خلاف واقع است.

**روابط عمومی دفتر رهبر انقلاب اسلامی**
**۱۳ مرداد ۱۴۰۵**

نگاه

## اربعین؛ قدرت بی‌جانشین

ادامه از صفحه اول

بی‌شک پیاده‌روی اربعین بزنگاه میدان آزمون این ادعاست، زیرا آنچه در این مسیر دیده می‌شود، نتیجه انتخاب میلیون‌ها انسانی است که با هزینه شخصی و انگیزه اعتقادی در این اجتماع حضور پیدا می‌کنند.

از همین رو حضور زائرانی از ده‌ها کشور، میزبانی کم‌نظیر مردم عراق و شکل‌گیری شبکه‌ای عظیم از همکاری‌های داوطلبانه، تصویری از پیوندهای فرهنگی و اجتماعی ملت‌های منطقه ارائه می‌کند که با بسیاری از روایت‌های رایج درباره غرب آسیا فاصله دارد. این تصویر نشان می‌دهد روابط میان ملت‌های منطقه به‌ویژه ایران و عراق، بسیار عمیق‌تر از فرازونشیب‌های سیاسی و فشارهای رسانه‌ای است.

بنابراین وجه تمایز پیاده‌روی اربعین نیز در همین نقطه نهفته است، زیرا این اجتماع بر شبکه‌ای از اعتماد، مشارکت مردمی، خدمت داوطلبانه و همبستگی اجتماعی استوار است؛ ظرفیتی که از آن با عنوان «قدرت اجتماعی» یاد می‌شود؛ قدرتی که اگرچه در زرادخانه‌ها دیده نمی‌شود اما در لحظات حساس تاریخ می‌تواند بر محاسبات سیاسی اثر بگذارد.

اگر این تصویر در کنار جنگ سوم تحمیلی، تحولات یمن، نقش‌آفرینی جبهه مقاومت و رقابت قدرت‌ها بر سر مسیرهای راهبردی منطقه قرار گیرد، یک واقعیت بیش از پیش آشکار می‌شود: نبرد امروز غرب آسیا تنها در میدان نظامی جریان ندارد، بلکه بخش مهمی از آن در عرصه افکار عمومی، روایت‌ها و سرمایه اجتماعی دنبال می‌شود.

بنابراین پیاده‌روی اربعین امسال نمادی از ظرفیت اجتماعی جریانی است که همچنان توان بسیج مردمی، بازتولید سرمایه اجتماعی و حفظ پیوندهای فراملی را در اختیار دارد؛ قدرتی که از اراده میلیون‌ها انسان شکل می‌گیرد، گاهی بیش از قدرتی که از لوله توپ و موشک بیرون می‌آید، معادلات منطقه را تغییر می‌دهد.

در شبکه‌های اجتماعی
@vatanemrooz

راهبرد جدید آمریکا علیه ایران، ترکیبی از تحریم، محاصره مالی و جنگ روانی ارزی است

# جنگ اقتصادی است

رئیس دولت تروریست آمریکا در روزهای اخیر تصویر نموداری را در تروث سوشال خود منتشر کرد با این محتوا که نرخ پول رایج ایران در زمان روی کار آمدن ترامپ و اکنون چه تغییرات تندی را طی کرده است. انتشار این تصویر با این مضمون که «ترامپ در حال نابود کردن پول ایران است»، صرفا یک پیام تبلیغاتی یا یک عملیات روانی ساده نیست، بلکه می‌تواند حتی نشانه‌ای از تغییر اولویت‌های واشنگتن در مواجهه با ایران باشد. حتی نشانه‌ای از اینکه ممکن است بر خلاف سیاست ماه‌های گذشته ترامپ یعنی تمرکز بر مهار نظامی، فشارهای امنیتی و ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای، اکنون بخواهد راهبرد جدیدی را در قبال ایران فعال کند؛ راهبردی که بیش از هر چیز بر فرسایش اقتصاد و تضعیف بنیان‌های مالی ایران استوار باشد.

این مساله از آن جهت اهمیت دارد که تجربه ماه‌های اخیر نشان داد آمریکا بر خلاف برخی پیش‌بینی‌ها و حتی پیش‌بینی خود ترامپ، نتوانست اهدافش را از مسیر رویارویی مستقیم و فشارهای سخت محقق کند. در چنین شرایطی، طبیعی است طراحان آمریکایی سراغ حوزه‌ای بروند که آن را آسیب‌پذیرترین نقاط ایران می‌دانند: اقتصاد، بازار ارز و انتظارات تورمی. اینکه واشنگتن از چه مسیری برای پیاده‌سازی این امر استفاده کند، مساله‌ای چندان مبهم نیست.

**■ راهبرد «فشار هوشمند» به جای «تقابل مستقیم»**

بررسی مواضع مقام‌های آمریکا، از جمله اظهارات اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آن کشور نشان می‌دهد نگاه واشنگتن صرفا بر اعمال تحریم‌های سنتی متمرکز نیست. در واقع، هدف اصلی، افزایش هزینه مبادلات خارجی ایران، دشوارتر کردن دسترسی به ارز، محدود کردن شبکه‌های مالی و ایجاد بی‌ثباتی در بازارهای داخلی است؛ موضوعی که می‌توان آن را به صورت عیان در محاصره دریایی ایران نیز مشاهده کرد. در این میان، خزانه‌داری آمریکا ۳ ابزار اصلی را به کار گرفته: افزایش فشار بر شبکه‌های حمل‌ونقل و کشتیرانی، محدود کردن دسترسی ایران به منابع ارزی و تشدید عملیات روانی و رسانه‌ای برای تأثیرگذاری بر انتظارات عمومی. به بیان دیگر، واشنگتن می‌کوشد از طریق ترکیب «تحریم» و «روایت‌سازی»، نرخ ارز را به یک متغیر سیاسی تبدیل کند.

**■ تئوری نفیو: «بگذار ایران خودش را شکست دهد»**

در میان نخبگان آمریکا، نام ریچارد نفیو بیش از دیگران جلب توجه می‌کند. وی که از معماران اصلی ساختار تحریم‌های ایران به شمار می‌رود، بارها بر این نکته تأکید کرده که هدف نهایی تحریم‌ها صرفا کاهش درآمدهای یک کشور نیست، بلکه افزایش هزینه تصمیم‌گیری و ایجاد فشار داخلی است. راهبردی که او پیشنهاد می‌کند، بر یک اصل ساده استوار است: به جای تلاش برای شکست مستقیم یک کشور، باید شرایطی فراهم شود که خود آن کشور با انباشت مشکلات اقتصادی، دچار فرسایش تدریجی شود. این همان راهبردی است که می‌توان آن را در جمله معروف «بگذار ایران خودش را شکست دهد» در سرمقاله پرمفهوم نفیو مشاهده کرد. بر اساس این رویکرد، هر اندازه شکاف میان درآمدهای ارزی، هزینه‌های عمومی و انتظارات اجتماعی افزایش یابد، فشار بر ساختار اقتصاد بیشتر خواهد شد. در واقع کاستن از میزان حملات نظامی را اگرچه باید در راستای موفقیت‌های نظامی جمهوری اسلامی و دست برتر و ابتکارات تهران در منطقه ارزیابی کرد اما این سکه روی دیگری هم می‌تواند داشته باشد و آن تغییر میدان جنگ است؛ تغییری که با تمرکز بر افزایش نرخ ارز، تنها یک پیامد اقتصادی را به دنبال نمی‌آورد، بلکه ابزاری برای ایجاد بی‌ثباتی روانی و اجتماعی نیز به شمار می‌رود؛ یعنی چیزی که با ماه‌ها تلاش نظامی به دست نیامده است.

**■ چرا بازار ارز به میدان اصلی نبرد تبدیل شد؟**

در همه اقتصادهای جهان، نرخ ارز یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ثبات اقتصاد محسوب می‌شود اما در ایران این مساله اهمیت مضاعف دارد، زیرا بازار ارز نه‌تنها بر تجارت خارجی، بلکه بر قیمت کالاها، انتظارات تورمی، سرمایه‌گذاری و حتی فضای عمومی جامعه اثر می‌گذارد. واشنگتن نیز دقیقا از همین نقطه وارد عمل شده است. در واقع، هدف آمریکا تنها کاهش درآمدهای نفتی ایران نیست، بلکه ایجاد این تصور است که اقتصاد ایران با آینده‌ای نامطمئن روبه‌رو است. در چنین فضایی، رفتارهای هیجانی مردم افزایش می‌یابد، خریدهای تحریک‌آمیز شکل می‌گیرد، تقاضا برای خرید ارز بیشتر می‌شود و بازار به‌تدریج وارد چرخه‌ای از نوسان و بی‌ثباتی می‌شود. از این منظر، انتشار نمودار از سوی ترامپ نیز بخشی از همین جنگ روانی به شمار می‌رود. این نمودار بیش از آنکه ارزش اقتصادی داشته باشد، کارکرد رسانه‌ای دارد، زیرا هدف آن ارسال یک پیام مشخص است: «فشارها جواب می‌دهد و همچنان ادامه خواهد یافت».

**■ خطای محاسباتی واشنگتن**

با وجود همه این موارد، یک پرسش اساسی همچنان باقی است: آمریکا واقعا می‌تواند از این مسیر به اهداف خود دست یابد؟ پاسخ به این پرسش چندان ساده نیست اما تجربه ۲ دهه گذشته نشان می‌دهد فشار اقتصادی، اگرچه می‌تواند هزینه‌های قابل توجهی برای ایران ایجاد کند ـ که کرده است ـ اما الزاما به تغییر رفتار سیاسی کشور منجر نمی‌شود. ایران در طول سال‌های گذشته بارها با شوک‌های اقتصادی، محدودیت‌های مالی، تحریم‌های نفتی و فشارهای بین‌المللی مواجه شده، با این حال، نه ساختار حکمرانی کشور فروپاشیده و نه توانایی‌های راهبردی آن از میان رفته است.

از سوی دیگر، شرایط بین‌المللی نیز نسبت به یک دهه قبل تغییر کرده است. گسترش سازوکارهای مالی جایگزین، بی‌اعتباری فزاینده دلار در مقابل ارزهایی شبیه یوآن و افزایش نقش اقتصادهای نوظهور، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و کاهش تدریجی وابستگی جهان به نظام مالی غرب، معادلات را پیچیده‌تر کرده است. از این رو این احتمال وجود دارد که آمریکا بار دیگر، همان اشتباهی را مرتکب شود که پیش‌تر نیز بارها تکرار کرده است: تصور کند فشار اقتصادی به تنهایی می‌تواند اهداف ژئوپلیتیک را محقق کند.

**■ مسأله اصلی داخل کشور است**

البته این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که بخش مهمی از مشکلات اقتصاد ایران، ریشه در عوامل داخلی دارد. کسری بودجه، ناترازی نظام بانکی، وابستگی به درآمدهای نفتی، ضعف بهره‌وری، سیاست‌های ناپایدار پولی و بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، عواملی است که می‌تواند اثر تحریم‌ها را چند برابر کند. به همین دلیل، مقابله با جنگ اقتصادی صرفا از مسیر اقدامات سیاسی یا امنیتی امکان‌پذیر نیست. این نبرد، بیش از هر چیز، به اصلاحات اقتصادی، افزایش شفافیت، تقویت تولید داخلی، کنترل نقدینگی و ایجاد ثبات در تصمیم‌گیری نیاز دارد. به عبارت دقیق‌تر، هر اندازه تاب‌آوری اقتصاد کشور افزایش یابد، ابزارهای فشار خارجی نیز کارایی کمتری خواهد داشت.

**■ نبرد آینده؛ اقتصاد در برابر اقتصاد**

شاید مهم‌ترین درس تحولات اخیر این باشد که الگوی رویارویی آمریکا با ایران در حال تغییر است. این به معنای از میدان به در کردن گزینه نظامی توسط آمریکا نیست. طبیعتا مقابله نظامی ۲ طرف تا زمان تثبیت جایگاه قدرت ایران در نظام بین‌الملل ادامه خواهد داشت، با این حال قدرت نظامی به اندازه قبل در مرکز این تقابل قرار نخواهد داشت. اقتصاد، رسانه و شبکه‌های مالی، میدان اصلی رقابت را تشکیل خواهند داد. از این منظر، نبرد آینده، بیش از آنکه در آسمان و دریا جریان داشته باشد، در بازارهای مالی، شبکه‌های بانکی، سامانه‌های پرداخت، زنجیره‌های تأمین و فضای رسانه‌ای دنبال خواهد شد. در چنین شرایطی، بزرگ‌ترین سرمایه ایران نه صرفا منابع طبیعی یا توان نظامی، بلکه اعتماد عمومی، ثبات اقتصاد و قدرت سازگاری ملی خواهد بود. شاید به همین دلیل باشد که انتشار یک نمودار ساده از سوی رئیس‌جمهور آمریکا، بیش از آنکه نشانه قدرت او باشد، بیانگر این واقعیت است که واشنگتن دریافته برای تأثیرگذاری بر ایران، باید به جای میدان نبرد، ذهن مردم و اقتصاد کشور را هدف قرار دهد. هر چند تاریخ نشان داده هر راهبردی که بر فرسایش اجتماعی و اقتصادی ملت‌ها بنا شود، تنها زمانی موفق خواهد شد که ضعف‌های داخلی، آن را همراهی کند. از همین رو، پاسخ نهایی به این جنگ، نه در واشنگتن، بلکه در مواجهه عاقلانه و اصلاحات اقتصادی متناسب با شرایط قدرت ژئوپلیتیک ایران خواهد بود.

تحلیلی بر بیانیه دیروز دفتر رهبر انقلاب و اتمام حجت درباره اتحاد مقدس

# «وحدت حول چه» یعنی چه؟

روابط عمومی دفتر رهبر معظم انقلاب روز گذشته با صدور بیانیه‌ای، ادعای مطرح شده اخیر مبنی بر نظر ایشان درباره استعفای رئیس‌جمهور را تکذیب کرد. درباره این بیانیه، همین‌طور اهمیت موضوع وحدت و انسجام ملی در شرایط فعلی، اشاره به چند نکته ضروری است.

۱- در بیانیه دفتر رهبر معظم انقلاب، ضمن تاکید مجدد بر حفظ اتحاد مقدس و حفظ حرمت مسؤولان دلسوز و خدمتگزاران نظام، تصریح شده ادعای مطرح شده «از اساس کذب و خلاف واقع» است. در این بیانیه همچنین موضع قاطع و شفافی نسبت به مسائل اختلاف‌برانگیز و عاملان تفرقه اتخاذ شده، به گونه‌ای که در این بیانیه تصریح شده است: «مطالبی که بر خلاف توصیه‌های موکد رهبری، موجب انشقاق و دودستگی در جامعه و زمینه‌ساز نسبت‌های نادرست به مسؤولان محترم می‌شود، در جهت اهداف بدخواهان و دشمنان قسم‌خورده ملت ایران است».

بنابراین در این بیانیه، هم یک بار دیگر ضرورت حفظ اتحاد مقدس و حفظ حرمت مسؤولان گوشزد شده، هم کذب بودن ادعای مطرح‌شده مورد اشاره قرار گرفته و از آن مهم‌تر تاکید شده مطالب اختلاف‌برانگیز، در راستای اهداف بدخواهان و دشمنان است. شفافیت، صراحت و قاطعیت موجود در این بیانیه، بسیار قابل تامل است. حساسیت ویژه رهبر معظم انقلاب نسبت به طرح چنین مطالب تفرقه‌افکنانه‌ای، به‌روشنی اهمیت وحدت و انسجام ملی در شرایط فعلی کشور را در نگاه ایشان نشان می‌دهد.

۲- حقیقتا تاکید چندباره رهبر انقلاب بر حفظ وحدت و یکپارچگی در شرایط فعلی، نیازی به توضیح ندارد. کشور در وضعیت بسیار حساسی قرار دارد. از طرفی، هم در جنگ ۱۲ روزه و هم در جنگ ۴۰ روزه، اهمیت و تأثیر وحدت و انسجام ملی در برابر تهاجم دشمن نمود عینی یافت. انسجام و یکپارچگی ایرانیان، به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل شکست دشمن در تحقق اهداف جنگ، مورد تایید و تاکید کارشناسان و صاحبنظران داخلی و خارجی قرار گرفته، لذا اهمیت حفظ و تقویت اتحاد مقدس ایرانیان روشن است. با این وجود، چرا برخی که در میان آنها افراد به ظاهر موجهی هم قرار دارند، نسبت به این ضرورت حساس و تعیین‌کننده بی‌توجه هستند؟! نکته تاسف‌برانگیز این است که گاهی، موارد اختلاف‌برانگیز و تفرقه‌افکنانه، به اسم دفاع از ارزش‌ها و منافع ملی و مصالح نظام جمهوری اسلامی مطرح می‌شود. آیا واقعا این افراد، اهمیت حیاتی وحدت در شرایط فعلی را نمی‌دانند؟ بسیار بعید است اهمیت چنین ضرورتی، آن هم در این شرایط حساس کشور، از نگاه‌ها پنهان مانده باشد. بیاییم تعارف را کنار بگذاریم. موضوع اتحاد مقدس و یکپارچگی مردم و مسؤولان، در شرایط فعلی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ولایتمداری است. حساسیت رهبر معظم انقلاب نسبت به حفظ اتحاد مقدس و حفظ حرمت مسؤولان نیز مشخص است. با بیانیه دیروز، حجت بر همگان تمام شد. ادعا را باید کنار گذاشت. کسانی که به هر شکلی موجب اختلاف و تفرقه شوند یا به هر شیوه‌ای، حرمت مسؤولان را حفظ نکنند، نسبتی با ولایتمداری ندارند. این افراد بر خلاف ادعاهای خود، در تقابل با ولی فقیه قرار دارند.

۳- پس از تاکید چندباره رهبر معظم انقلاب مبنی بر حفظ اتحاد مقدس و انسجام و یکپارچگی ملی، از گوشه و کنار، این گزاره مطرح شده که «وحدت حول چه؟» و سپس قیدهایی درباره وحدت و ماهیت آن مطرح شده است. شاید در ابتدا و در ظاهر، بیان این پرسش، در راستای شفاف شدن مبانی وحدت ارزیابی شود اما باید مراقب بود طرح چنین پرسش‌هایی، عامل و مسبب اختلاف و تفرقه نشود. به عبارتی باید دقت کرد و مراقب بود صحبت به بهانه وحدت، خود عامل تفرقه و اختلاف نشود. شاید یکی از مواردی که طرح چنین پرسش‌هایی، آن هم در چنین شرایطی را نامعتبر و البته شائبه‌دار می‌کند، شفاف بودن موضوع وحدت و ضرورت حفظ اتحاد مقدس است. اینکه وحدت باید حول چه چیزی شکل بگیرد کاملا مشخص است. چرا اکنون رهبر معظم انقلاب روی حفظ وحدت تاکید می‌کنند؟ چون خطرات بی‌سابقه‌ای کشور و موجودیت ایران را تهدید می‌کند. اگرچه وحدت و یکپارچگی ملی، سرمایه‌ای است که همیشه موثر بوده و به کار کشور می‌آید اما تاکید ویژه بر آن، به خاطر شرایط حساس کشور و تهدیدات آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه موجودیت ایران است. به همین خاطر، وقتی رهبر انقلاب از ضرورت حفظ و تقویت وحدت می‌گویند، مردم، هم دلیل آن را می‌دانند و هم مبانی و مصادیق این اتحاد را می‌شناسند. هر چیزی که باعث شکست یا خنثی‌سازی تهدیدات، خطرها و توطئه‌های دشمنان علیه ایران شود، از مصادیق وحدت است. برعکس، هر موضوعی که باعث اختلاف، تفرقه و چنددستگی در جامعه شود، طبق بیانیه دفتر رهبر انقلاب، در جهت اهداف بدخواهان و دشمنان قسم‌خورده ملت ایران است. بنابراین همه پرسش‌های مطرح‌شده درباره وحدت، بر اساس این قاعده روشن و صریح، پاسخ می‌گیرند.

۴- طرح هر پرسشی درباره وحدت، لزوما به معنی تلاش علیه وحدت نیست اما زمانی این پرسش‌ها مساله‌دار می‌شود که پاسخ‌های اختلاف‌انگیز می‌گیرد. وقتی هر دسته و گروهی، دیدگاه‌ها و اعتقادات خود را به عنوان مبنا و مختصات وحدت جا بزند، آنگاه این شائبه ایجاد می‌شود که آنها از طرح موضوع وحدت به دنبال اختلاف و تفرقه هستند. درباره وحدت، یک قاعده کلی و پذیرفته‌شده وجود دارد: «پرهیز از اختلافات و تمرکز بر اشتراکات». وقتی برخی افراد درباره وحدت، روی مواردی که خودشان می‌دانند محل اختلاف است، تمرکز و تاکید می‌کنند، کاملا پیداست دنبال وحدت نیستند.

از سوی دیگر، اکنون وقتی گفته می‌شود هدف وحدت، یکپارچگی ملی برای دفاع در برابر تهاجم و تجاوز دشمن است، پس هدف مشخص است و وحدت در قالب دفاع ملی و میهنی موضوعیت می‌یابد. بنابراین مبنا و ماهیت و مختصات وحدت چیز پیچیده و پنهانی نیست؛ ماجرا روشن و واضح است؛ کشور در وضعیت بسیار حساسی قرار دارد. دشمن کینه‌توز موجودیت ایران را هدف قرار داده است. در این شرایط، رهبر معظم انقلاب بارها همه را به حفظ وحدت و یکپارچگی دعوت و توصیه کرده و می‌کنند. معلوم و مشخص است منظور از وحدت، دفاع میهنی از ایران است؛ وحدت حول ایران.

هشدار تحلیلگر آمریکایی درباره جنگی که می‌تواند از کنترل کاخ سفید خارج شود

# آتش زیر پای ترامپ

آمریکا دهه‌ها به صورتی مغرورانه در شرایطی در دیگر کشورها مداخله می‌کرد و جنگ به راه می‌انداخت که بر چند فرض تکیه داشت: قدرت زیاد آمریکا، ضعف دشمن و در نهایت امکان کنترل بر پایان. نیویورک‌تایمز در گزارشی به قلم «دیوید فرنچ» سیاستمدار، وکیل و کهنه‌تروریست ارتش آمریکا، این ۳ مفروض را زیر سوال برده است. فرنچ از این نقطه آغاز می‌کند که جمیع شواهد به‌خوبی نشان می‌دهد جنگ علیه ایران واقعا از دست رئیس دولت آمریکا در رفته است: «تنها چیزی که از آغاز یک جنگ غیرقانونی (و خلاف قانون اساسی) توسط ترامپ بدتر است، از دست دادن کنترل آن جنگ توسط اوست. شبکه تلویزیونی «ان‌بی‌سی» گزارش داد ترامپ بر سر اعضای تیم امنیت ملی خود در مورد جنگ ایران «از کوره در رفته و فریاد کشیده است». بر اساس این گزارش، مشاورانش نمی‌توانند بر سر مسیر پیش رو به توافق برسند! اما واقعاً چگونه می‌توانند؟ هر مسیری به سوی پیروزی، خطر تشدید خطرناک تنش‌ها را به همراه دارد، در حالی که ادامه مسیر فعلی، خطر یک شکست استراتژیک را در پی خواهد داشت. این امر از ابتدا محتمل‌ترین نتیجه به شمار می‌رفت. ترامپ تصمیم گرفت با کشوری بسیار قدرتمندتر از به طور مثال عراق دوران صدام در سال ۲۰۰۳ درگیر شود». به نوشته فرنچ، ترامپ در رابطه با ایران، جز بمباران و امید به تسلیم، هیچ طرحی نداشت و اکنون استیصال او آشکار شده است: «او انتظار داشت چه اتفاقی بیفتد؟ درست است؛ ما می‌دانیم! او فکر می‌کرد می‌تواند یک نظام سیاسی عمیقا ریشه‌دار را تنها با چند حمله هوایی هدفمند و رؤیای خام یک قیام مردمی سرنگون کند. همان‌طور که بارها گفته است، او انتظار داشت نسخه‌ای مشابه نتیجه ونزوئلا را ببیند و وقتی استراتژی ونزوئلا با شکست مواجه شد، البته اگر بتوان نام آن را «استراتژی» گذاشت، هیچ «طرح جایگزین» واقعی وجود نداشت؛ جز اینکه ایران را بیشتر بمباران کند و به تسلیم شدن آن امید ببندد». فرنچ در مقاله‌اش، به تجربیات خودش هنگام تجاوز به عراق اشاره می‌کند و می‌نویسد جنگ با عراق جنگ با دشمنی بود که واقعا توانایی آسیب رساندن به ارتش آمریکا را نداشت اما ایران چنین نیست: «زمانی که در عراق بودم، با اینکه آن جنگ بسیار وحشتناک بود، می‌دانستیم مهار شده است. ما با دشمنی می‌جنگیدیم که کمترین توانایی را برای آسیب رساندن به آمریکایی‌ها در خارج از عراق داشت. همین امر درباره افغانستان نیز صادق بود اما نه‌تنها ایران به حملات موثر خود به پایگاه‌های نظامی آمریکا ادامه می‌دهد، بلکه بی‌امان شرکای آمریکا در سراسر منطقه را نیز مورد حمله قرار داده است. این حملات آسیب‌های عظیمی به تاسیسات نفت و گاز وارد می‌کند و در ترکیب با کنترل مداوم ایران بر تنگه هرمز، اقتصاد دنیا را در معرض خطر قرار داده است. انصارالله وارد درگیری شده و دامنه جنگ را به دریای سرخ کشانده و اکنون گزارش‌ها حاکی از آن است سعودی در حال برنامه‌ریزی برای یک حمله گسترده به قلمرو یمنی‌هاست که به طور بالقوه شامل استفاده از نیروهای زمینی برای تلاش جهت شکستن محاصره کشتیرانی می‌شود». به باور فرنچ، ۲ واقعیت این جنگ را از دیگر تجربیات آمریکایی‌ها متمایز می‌کند و آن هم میزان آسیب‌پذیری ارتش آمریکاست: «همه اینها در پس‌زمینه ۲ واقعیت نظامی تلخ برای آمریکا در حال رخ دادن است؛ اول، ایران نشان داده هواپیماها و پایگاه‌های آمریکا بسیار آسیب‌پذیرتر از چیزی هستند که بسیاری از ما تصور می‌کردیم. این سطح از آسیب رساندن به تاسیسات آمریکا در زمانی که من در عراق بودم کاملا غیرقابل تصور بود. دوم، رهگیرهای ما مانند سیستم‌های ضدموشکی پاتریوت و دیگر مهمات پیشرفته‌مان در حال اتمام است. اگر شما از یک سلاح ۴ میلیون دلاری که تولید آن بسیار دشوار است برای انهدام یک پهپاد ۳۵ هزار دلاری که به‌راحتی در مقیاس انبوه ساخته می‌شود استفاده کنید، دیر یا زود ظرفیت دفاعی‌تان تحلیل رفته و آسمان‌تان به روی حملات دشمن باز خواهد شد. این فقط مساله زمان است». به اعتقاد او، ترامپ دائم دروغ می‌گوید و جنگ مشغول بلعیدن منطقه است: «دولت مسلما طوری رفتار می‌کند که گویی ذخایر مهمات ما به شکل خطرناکی رو به پایان است. ما درگیر یک کشمکش متناوب و پرنوسان (جمعه درگیر/شنبه متوقف) هستیم که پر از وقفه‌های غیرعادی است. بیایید همه اینها را کنار هم بگذاریم: استراتژی اولیه آمریکا شکست خورد، جنگ علیه ایران در حال بلعیدن کل منطقه است، ایران و اوکراین در خطر رویارویی قرار دارند، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد روسیه و چین در حال افزایش تعهدات نظامی خود هستند، ذخایر مهمات آمریکا رو به کاهش است و ترامپ در حال خروش و پرخاشگری است». به باور فرنچ، جهان امروز به دلیل حماقت ترامپ، بیش از همیشه بر لبه پایان جنگ سرد و احتمال وقوع جنگ سوم جهانی قرار دارد: «من فکر نمی‌کنم جنگ سوم جهانی اجتناب‌ناپذیر باشد و حتی فکر نمی‌کنم محتمل باشد اما اکنون بیش از هر زمان دیگری از پایان جنگ سرد تا امروز امکان‌پذیرتر شده است و دولت آمریکا توسط بدترین حاکمان در تاریخ مدرن ایالات متحده رهبری می‌شود».

در نهایت، او برای پایان این فاجعه، از مردم آمریکا می‌خواهد به وسیله کنگره و رای دادن، زمام امور را از دست ترامپ بیرون آورند تا جنگ علیه ایران تمام جهان را در بر نگرفته است: «اغلب گفته می‌شود یک رای‌دهنده معمولی آمریکایی آنقدرها به سیاست خارجی اهمیت نمی‌دهد. در کل، این حرف درستی است، البته تا زمانی که یک فاجعه رخ دهد اما وقتی چنین اتفاقی بیفتد، سیاست خارجی دیگر فقط یک موضوع اصلی نیست، بلکه تنها چیزی است که واقعا اهمیت دارد. آینده ما ممکن است تا حدودی به تصمیم رای‌دهندگان آمریکایی برای بازگرداندن شجاعت از دست رفته کنگره به آن بستگی داشته باشد اما این امر مستلزم آن است که ما کاری را انجام دهیم که دموکراسی‌ها به ندرت -یا شاید هرگز- با موفقیت انجام داده‌اند؛ اینکه ببینند فاجعه در راه است و پیش از آنکه یک جنگ وحشتناک جهان را ببلعد، قاطعانه وارد عمل شوند».